



شکوه عدالت

عباس جعفری - دادستان عمومی و انقلاب تهران

استعداد و تمایل درونی است که در انسان مانع بروز احساسات و انگیزه‌های شدیدی می‌شود که طالب منافع خصوصی‌اند. (کازمی، همان، ص 136)

افلاطون بر این عقیده بود که: «عدالت آن است که هر کس آن‌چه را حق اوست، به دست آورد، و حرفه‌ای در پیش گیرد که استعداد و شایستگی آن را دارد» و «پرداختن به کار خود و پرهیز از دخالت در کار دیگران عین عدالت است.» (اصغری، 1386، ص 258)

از نظر برخی نویسندگان، عدالت برای افلاطون حالت محوری دارد و با مفاهیمی چون حکومت خوب، فضیلت خویشتر داری، خرد و شجاعت در ارتباط است. (حقیقت، 1376، ص 371)

ارسطو با نوآوری در بحث عدالت و تقسیم آن به عام و خاص، معتقد بود عدالت ملکه‌ای است که افراد را قادر به انجام دادن اعمال عادلانه کرده و آن‌ها را وادار به رفتار صحیح می‌کند. (ارسطو، 1364، ص 128) ارسطو با طرح نظریه‌ی «اعتدال» عقیده داشت که می‌توان معیارهای خوب و بد را در جامعه عینیت بخشید. طبق این دیدگاه هر عملی باید میانه‌ی افراط و تفریط واقع شود که طبعاً نسبت به افراد هر جامعه متفاوت خواهد بود. عدالت از دیدگاه ارسطو عبارت است از: «رفتار برابر با افراد برابر و رفتار نابرابر با افراد نابرابر.» (کازمی، همان، ص 149)

در همین رابطه عدالت به معنی خاص کلمه، برابر دانستن اشخاص و اشیاء است و فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آن‌چه را حق است، داد. (کاتوزیان، همان، ص 37)

از نظر ارسطو، عدالت فردی، وضعیتی راسخ در روح است که فرد را قادر می‌سازد آموزش را به خوبی انجام داده و به سامان رساند. عدالت اجتماعی نیز معنایی خاص از عدالت را بیان می‌کند و مفاهیمی چون تناسب و برابری در مقابل قانون را در خود جای می‌دهد. (حاجی حیدر، 1388، صص 32 تا 34)

ارسطو با طرح عدالت توزیعی و تبدالی بر این اعتقاد بود که در عدالت تبدالی، مساوات مطلق حاکم است، اما در عدالت توزیعی، فرضیه‌ی اولیه، عدم مساوات انسان‌ها در مسائل و امور اجتماعی است و ملاک اصلی در عدالت، استحقاق است. (حقیقت، همان، ص 371)

عدالت از جمله مفاهیم بنیادی در عرصه‌ی حقوق، سیاست، اخلاق و امور اجتماعی است. غالب مکاتب و اکثر صاحب‌نظران تلاش نموده‌اند در خصوص مبانی و اهمیت عدالت در زندگی بشر، نظریه‌پردازی کنند. در حقیقت عدالت همواره به عنوان یک آرمان، مورد توجه حکومت‌ها، گروه‌های سیاسی و نحله‌های فکری بوده و بر همین مبنا، تحقق قسط و اقامه‌ی عدل از جمله رسالت انببای الهی محسوب شده است. در مذهب تشیع، عدالت از اصول مذهب و به عنوان میزان و سنجش است. این در حالی است که عدالت نزد فلاسفه‌ی یونان امری انتزاعی تلقی شده و در مسیحیت از اندیشه‌های دینی فاصله گرفت. در دوره‌ی رنسانس، عدالت با امنیت، آزادی، عهد و پیمان و قرارداد اجتماعی پیوند خورد و لیبرالیسم با دغدغه‌ی امنیت شکل گرفت. عدالت در دیدگاه مارکس رنگ اقتصادی به خود گرفت.

در چین باستان کنفوسیوس (پانصد سال پیش از میلاد مسیح) عدالت را «درستکاری و تقوای حاکمان» می‌دانست. افلاطون با اشاره به سه نظریه‌ای که در زمان وی رایج بوده است، یعنی نظریه‌ای که معنای عدل را ادای دین و حق را به حق‌دار رساندن، تلقی می‌کرد؛ نظریه‌ای که عدالت را منافع فرمان‌روایان تلقی می‌کرد و نظریه‌ای که عدالت را محصول توافق اجتماعی می‌دانست، بر این باور بود که عدل صفتی است که از تعادل سه قوه‌ی عقل، شهوت و غضب پدید می‌آید؛ در حقیقت، وی دادگری را در هماهنگی توانایی‌ها و جنبه‌های گوناگون هستی آدمی می‌دید. (کازمی، 1386، ص 136) وی هم‌چنین عدل را به عنوان یکی از فضایل چهارگانه‌ی با ارزش نزد یونانیان یعنی عدالت، حکمت، شجاعت و عفت تلقی کرده و عدالت را فضیلتی می‌دانست که در پرتو آن هر یک از سه گروه فقط به کار خویش مشغول باشند. (عنایت، 1351، ص 32) از دیدگاه افلاطون، عدالت آرمانی است که تنها تربیت‌یافتگان دامان فلسفه به آن دسترسی دارند و با تجربه و حس نمی‌توان به آن رسید. افلاطون، عدالت را در جامعه‌ی با فضیلت جستجو کرد، و عدالت اجتماعی را در حکومت دانشمندان و خردمندان می‌دید. (کاتوزیان، 1376، صص 35-36) وی با توجه به بحران عدالت در آن‌ت و اعدام سقراط، در کتاب «جمهور» به جست‌وجوی عدالت، جامعه‌ی آرمانی و حاکمان عادل پرداخته است. از دیدگاه وی عدالت نوعی

در سال 1958 میلادی، جان رالز، فیلسوف آمریکایی با انتشار مقاله‌ی «عدالت به مثابه‌ی انصاف» موضوع عدالت اجتماعی را پررنگ‌تر مطرح کرد. وی عدالت را «حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادل واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها، در ساختار یک نهاد اجتماعی» می‌داند. (ملکیان، 1376، ص 82) جان رالز که از افکار کانت الهام گرفته است، در سال 1972 با انتشار کتابی تحت عنوان «نظریه‌ی عدالت» در باب عدالت بر این باور بود که عدالت به نتایج تصمیم‌گیری‌های منصفانه و انصاف به روش اخلاقی نیل به اصول عدالت مربوط است؛ انگیزه‌ی عمل عادلانه، اخلاق و بی‌طرفی است و بر این اساس فایده‌گرایی بن‌تام را مورد انتقاد قرار داد؛ رالز معتقد بود نهادهای اجتماعی باید به گونه‌ی عمل کنند که اصول عدالت رعایت شود. به عبارت دیگر عدالت، فضیلت نهادهای اجتماعی است، نه اشخاص و افعال، و در نهایت این‌که نظریه‌ی عدالت بر تحقق دو اصل آزادی فعالیت انسان‌ها و برابری فرصت‌ها استوار است. (نصری، 1382، صص 38 تا 42).

به موجب نظریه‌ی رالز، وضعیتی ترسیم می‌شود که در آن قدرت و ثروت به صورتی متناسب میان اعضای جامعه توزیع شده و تک تک اعضای جامعه باید به طور منصفانه از دستاوردهای تولیدی بهره‌مند شوند (همان، ص 40) برای تحقق این نظریه، وجود دموکراسی مبتنی بر قانون، پذیرش حاکمیت چندفرهنگی و توجه به حقوق و آزادی‌های سیاسی جامعه ضروری است. رالز بر این باور است که عادلانه نمودن نابرابری‌ها باید مهم‌ترین دغدغه‌ی حکومت‌ها باشد. برخی نویسندگان در ارزیابی و جمع‌بندی دیدگاه رالز درباره‌ی عدالت معتقدند: «تعیین جایگاهی برتر برای عدالت اجتماعی، پرداختن ویژه به عدالت فردی، ارائه‌ی تصویری روشن از اصول عدالت، توجه به عنصر نیازهای اولیه در کنار عناصر لیاقت، برابری، حقوق و مهم‌تر از همه، گره‌زدن آزادی‌های فردی به مفهوم عدالت، از نوآوری‌ها در توسعه‌ی افق دید ما از عدالت به شمار می‌روند.» (حاجی حیدر، همان، ص 50)

در قرآن کریم آیات زیادی در خصوص عدالت، نازل شده است. از جمله می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برپا دارنده‌ی عدالت باشید...»¹ در این آیه با تأکید فراوان به مسأله‌ی عدالت توصیه شده است. استفاده از کلمات «قومین»، «آمنوا» و «قسط» نشان می‌دهد که قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد و هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت حرام است. (قرآنی، 1377، ج 2، ص 469)

هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره قیام‌کننده برای خدا باشید و به عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی شما را به خلاف عدالت نکنید. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است.»² این آیه در مقام بیان تأثیر بغض و دشمنی بر عدالت است و از مؤمنان می‌خواهد نسبت به دشمنان نیز عادل باشند و انتقام و کینه‌جویی را خارج از مسیر عدالت تلقی می‌کند. در آیه‌ی دیگر آمده است: «در دادوستدها، حق پیمانانه و وزن را با عدالت ادا کنید. ما هیچ کسی را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم و هرگاه سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت کنید.»³ به موجب

سیسرون با طرح تقابل میان خردمندی و عدالت از نفع عمومی یا مشترک سخن رانده و در تعریف عدالت چنین می‌گفت: «باید به هر کس آن چه را سزاوار است داد، مشروط بر این‌که به منافع عمومی زیان نرسد.» (کاتوزیان، 1376، ص 37) به عبارت دیگر، تعریف وی از عدالت، تعریفی غیرمقایسه‌ای است که عدالت را در ملاحظه‌ی وضعیت هر فرد به طور جداگانه بررسی می‌کند. (حاجی حیدر، همان، ص 35) وی هم‌چنین معتقد بود: «عدالت عبارت است از قانون طبیعی، و قانون طبیعی همه جا یکسان، تغییرناپذیر، ابدی و برای همگان و همه‌ی دولت‌ها الزام‌آور است. قوانین برای آن‌که عادلانه باشند، باید با قانون طبیعی هماهنگ باشد.» (اصغری، همان، ص 258)

به تدریج فلاسفه در دوران حاکمیت مسیحیت، با الهام از تعالیم مسیح، قاعده‌ی انصاف در رفتار را مطرح می‌کنند. در این دوران، افکار و ایده‌های فیلسوفان باستان و از جمله موضوع عدالت، صبغی دینی به خود می‌گیرد. سنت آگوستین (354-430) عدالت را انطباق با نظم الهی تعریف می‌کند و نظم اجتماعی با قانون الهی است (حاجی حیدر، همان، ص 37). برخی نویسندگان در نقد مفهوم عدالت نزد آگوستین نوشته‌اند: «وی نظام مطلوب این جهان را تا حد یک نظم محدود فایده‌گرایانه تنزل می‌دهد. این نظام به روح و معنویات کاری ندارد و فرض را بر بیدادگری فاحش فرمان‌روایان نهاده و بر آن است که از این قدرت در راه بهره‌کشی استفاده شود» (حقیقت، همان، ص 372). به طور کلی عدالت در دوره‌ی مسیحیت و قرون وسطی، با الهام از افکار افلاطون، ارسطو و مسیح (ع) رنگ و بوی دینی گرفت و با قانون طبیعی و دستورات الهی توجیه شد.

در دوره‌ی مدرن و با رشد بورژوازی، افول فئودالیسم و پیدایش دولت‌های ملی، عدالت با قدرت سیاسی پیوند خورد، در این دوران، ماکیاول، مظهر و نماد اندیشه‌ی پیوند قدرت و عدالت شده، اخلاق از سیاست فاصله گرفته و نوعی نسبت در عدالت مطرح می‌شود. (همان، ص 373) توماس هابز با الهام از افکار ماکیاول در تعریف عدالت معتقد است: «انسان‌ها قراردادهای منعقد را اجرا نمایند» (هابز، 1387، ص 170) وی با تقسیم عدالت به مبادله‌ای، و توزیعی عقیده داشت: «عدالت مبادله‌ای به تساوی ارزش چیزهای موضوع قرارداد باز می‌گردد و عدالت توزیعی، به توزیع منافع مساوی بین افرادی که دارای لیاقت و شایستگی یکسانی هستند، می‌پردازد.» (همان، ص 175)

با وجود آن‌که نمی‌توان نقش مؤثر هابز در انتقال مبنای عدالت از فضیلت به آزادی را نادیده گرفت. با افکار او قرارداد اجتماعی و قدرت حقوقی جایگزینی قدرت الهی و اخلاق شد، باید به این نتیجه قائل شد که سهم هابز در تحول مفهومی عدالت به واژه‌سازی محدود می‌شود و نه مفهوم‌سازی. (حاجی حیدر، همان، ص 38)

از نظر کانت، عدالت عبارت است از: «هر عملی که بنیادش بر این باشد که آزادی هر کس با آزادی همه‌کسان سازگار باشد» (اصغری، همان، ص 259). به عبارت دیگر کانت با درآمیختن عدالت با اخلاق و فضیلت نتیجه می‌گیرد که عدالت مفهومی است که انسان به عنوان موجودی عقلانی به آن می‌رسد و فاقد جنبه‌ی الهی و آسمانی است (کاتوزیان، همان، ص 374).

1- نساء، 135

2- مائده، 8

3- انعام، 152

از ملکه‌ای است که موجب انقیاد و اطاعت قوه‌ی عملی از نیروهای عقل می‌گردد، به نحوی که هیچ کاری از آدمی سر نزند، مگر به فرموده‌ی عقل، و این در صورتی حاصل آید که ملکه‌ی عدالت در وجود آدمیان استوار و مستقر گردد، به گونه‌ای که همه حرکات و اعمال انسان به روش اعتدال و اتصال صورت پذیرد.» (نراقی، 1408، ج 1، ص 852)

برخی نویسندگان با اشاره به تعاریف مختلف از عدالت فردی در فقه امامیه، معتقدند: این واژه در زمان‌ها و مکان‌ها چنان متنوع و متکثر است که به تعریف جامع و مانع در نمی‌آید و عقل زمانه و عرف است که مصادیق ورع و مروت و نظایر آن را مشخص می‌نماید و تعریف محقق نراقی، عمق و غنای افزون‌تری می‌یابد. (اصغری، 1388، ص 65) شهید مطهری در اهمیت قاعده‌ی عدالت می‌نویسد: «اصل عدالت از مقیاس اساسی اسلام است. عدالت در سلسله‌ی علل احکام است، نه در سلسله‌ی معلولات، نه این است که آن چه دین گفت، عدل است، بلکه آن چه عدل است، دین می‌گوید.» (مطهری، 1403 هـ.ق، ص 14)

اعتقاد به اصل عدل در گرایش‌های فقهی و فتوایی تأثیر بزرگی خواهد داشت. با بررسی اجمالی متون فقه استنباط می‌شود که احراز عدالت در حاکم، قاضی، امام جماعت و شاهد ضروری است و آن هم ناشی از اهمیت امر ولایت بر مسلمانان و حفظ و حمایت از حقوق مردم در عرصه‌های مختلف است.

سخن از عدالت از شروع تشکیل جوامع انسانی تا کنون، و اهمیت آن در آموزه‌های دینی، به ویژه در قرآن کریم به عنوان راهنمای ابدی انسان‌ها، نشان از بزرگی این مفهوم، شکوه آن در افکار بشریت و تأثیر شگرف آن در شکل‌گیری ارتباطات معقول و موجه بین انسان‌ها است. عدالت، غایتی است که رسیدن به کمال آن، کمال مطلق است که غایت آفرینش انسان است.

این آیه، عدالت تکلیفی جدی برای مسلمانان در عمل و گفتار است، آن‌گونه که، روابط خویشاوندی نباید حق و عدل را تحت تأثیر قرار دهد. در سوره‌ی اعراف می‌خوانیم: «... خداوند هرگز به زشتی فرمان نمی‌دهد... و بگو پروردگرم مرا به عدل و داد فرمان داده است...» در این دو آیه، از واژه‌ی «فحشاء» به عنوان جامع بدی‌ها، و «قسط» به عنوان جامع خوبی‌ها یاد شده است. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، قسط در برابر تبعیض است، یعنی حق هر کس را به خود وی بدهند، نه به دیگری (همان، ج 4، ص 36). به موجب این آیه پیامبران الهی به برقراری قسط و عدالت مأمور شده‌اند.

قرآن مجید می‌فرماید: «... فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم.»² به موجب این آیه، برقراری عدالت از جمله وظایف اساسی ادیان الهی و پیامبران تلقی شده است. در جای دیگر آمده است: «هرگاه میان مردم داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید»³ به موجب این آیه قاضی و حاکم باید عادل باشد. در این آیه، بر رفتار عادلانه و دور از تبعیض در جامعه‌ی اسلامی تأکید شده است. به عبارت دیگر دو اصل امانت‌داری و عدالت، از اصول اساسی اداره‌ی جامعه است که اولی به ثروت‌ها و مسؤولیت‌ها و دومی به نحوه‌ی رفتار با مردم در اداره‌ی حکومت و قضاوت اشاره دارد.

در فقه امامیه نیز عدالت فردی مورد توجه قرار گرفته است. دیدگاه فقها در این خصوص را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. برخی بر این اعتقادند که عدالت، کیفیتی نفسانی است که لازمه‌اش تقوا و مروت است. گروهی دیگر، عدالت را ترک معاصی به ویژه معاصی کبیره دانسته و گروه آخر عدالت را مشابه قائلین نخست دانسته، اما بر این باورند که این کیفیت در نفس فرد ملکه شده است. (لاریجانی، 1385، ص 36)

محقق نراقی در تعریف عدالت معتقد است: «عدالت عبارت

1- اعراف، 28 و 29

2- شورا، 15

3- نساء، 58

فهرست منابع

- * اخوان کاظمی، بهرام، «عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام»، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، 1386
- * ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، مترجم: رضا مشایخی، چاپ اول، تهران، نشر دهخدا، 1364
- * اصغری، سید محمد، «عدالت به مثابه قاعده»، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، 1388
- * همان، «عدالت و عقلانیت»، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، 1386
- * حاجی حیدر، حمید، «تحول تاریخی مفهوم و عدالت»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره‌ی چهارم و پنجم، بهار 1388
- * حقیقت، سیدصادق، «اصول عدالت سیاسی»، فصل‌نامه نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، بهار و تابستان 1376
- * عنایت، حمید، بنیاد فلسفه‌ی سیاسی در غرب، تهران، دانشگاه تهران، 1351
- * کاتوزیان، ناصر، «حقوق و عدالت»، فصل‌نامه نقد و نظر، سال سوم، شماره دوم و سوم، بهار و تابستان، 1376
- * لاریجانی، جواد، «عدالت در عمل»، از کتاب مجموعه سخنرانی‌های «همایش علمی قضات ایران و اروپا»، چاپ اول، 1385
- * ملکیان، مصطفی، «عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی»، فصل‌نامه نقد و نظر، سال سوم، شماره‌ی دوم و سوم، بهار و تابستان 1376
- * نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، جلد اول، بیروت، مؤسسه علمی، 1408
- * نصری، قدیر، «عدالت به مثابه انصاف»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره‌ی اول، بهار 1382
- * هاین، توماس، لویاتان، مترجم: حسن بشریه، تهران، نشرنی، چاپ پنجم، 1387
- * قرائتی، محسن، تفسیر نور، جلد 2، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ سوم، 1377
- * همو، جلد 4، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ سوم، 1377